آکا صفوی خواننده و پژوهشگر موسیقی در گفت‌وگو با «ایران» از آیین‌های عزاداری بوشهر می‌گوید

شکوه لالایی مادرانه در حجله سبز قاسم(ع)

عکس: علی حسن‌پور/ایران

گفت و گو

نداسیجانی
گروه فرهنگی

اهمیت و اعتبار موسیقی و نواهای مذهبی بوشهر بر کسی پوشیده نیست. حجم، تکثر و نحوه اجرای موسیقی مذهبی به‌خصوص موسیقی سوگواری در این استان به گونه‌ای است که آن را از سایر انواع موسیقی در دیگر مناطق کشور پررنگ‌تر و متفاوت جلوه می‌دهد. آکا (روح‌الله) صفوی یکی از خوانندگان جوان و نام‌آشنای بوشهری است که سال‌های سال دل در گرو نواهای بی‌بدیل بوشهری نظیر شروه‌خوانی، بیت‌خوانی، چاووشی و... گذاشته و با استادی تمام به خوانش این سبک‌ها پرداخته است. این پژوهشگر و خواننده سالیان درازی است که با گروه موسیقی لیان به‌عنوان خواننده همکاری دارد و در فستیوال‌های بین‌المللی اجرا داشته است. آکا صفوی در گفت‌وگو با «ایران» درباره موسیقی‌های آیینی بوشهر توضیحاتی داده است که در ادامه می‌خوانید:

ابتدا درباره قدمت موسیقی آیینی بوشهر، بویژه موسیقی‌هایی که در ایام عزاداری‌ها استفاده می‌شود توضیح دهید؟

طبق قدیمی‌ترین اسنادی که از موسیقی آیینی بوشهر موجود است و در جراید محلی ما به آن اشاره شده است، موسیقی آیینی این منطقه مربوط به اواخر دوره قاجار است. این گونه موسیقی به همان فرم و شکلی که تولید شد در تمامی استان‌های جنوبی به صورت مراسم سینه‌زنی سنتی بوشهر یا دمام‌زنی همچنان رواج دارد؛ حتی در شهر شیراز هم از ساز دمام استفاده می‌کنند.

اما به طور کلی آنچه که از گذشته با عنوان مراسم آیینی بوشهر از آن یاد می‌شود و برجای مانده، به این صورت است که در ۱۰ شب نخست محرم، متولی مسجد یا حسینیه هنگام غروب آفتاب آوازی را می‌خواند که به صورت ذکر بوده و در واقع اعلام خبری است که قرار است مراسمی در آن شب در مسجد یا حسینیه برگزار شود و در ادامه پس از جمع شدن مردم مراسم نوحه‌خوانی شکل می‌گیرد که در بوشهر به آن پای منبری گفته می‌شود. در این مراسم واعظ یا مداح به مداحی می‌پردازد و مردم آنها را همراهی می‌کنند. بعد از این مراسم روضه‌خوانی آغاز می‌شود که کاملاً به صورت بومی است و به تأثیر از آوازهای فولک و مرثیه‌خوانی و شروه‌خوانی و مثنوی‌خوانی بوده است. ناگفته نماند بخشی از این اشعار و آوازهایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، برگرفته از کتاب «روضه الشهدا» به نویسندگی حسین واعظ کاشفی است که درباره سرگذشت حسین بن علی(ع) و وقایع حزن‌انگیز کربلا بوده است.

بایستی بگویم نوحه‌خوانی و شیوه عزاداری سنتی در بوشهر قدمت بسیاری دارد و به دوره صفویه برمی‌گردد و در دوره زندیه و قاجار توجه بیشتری به آن شد و بعد آن به دوره پهلوی اول و دوم و بعد از جمهوری اسلامی راه یافت. البته در حال حاضر برخی از این نوحه‌خوانی‌ها فراموش شده و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

مراسم سنج و دمام هم بخشی از شیوه عزاداری در بوشهر است که با نواختن یک بوق اعلام خبر می‌شد. بوقی که در بوشهر استفاده می‌شود، از شاخ یک گوزن آفریقایی به نام «کودو» بوده که در این منطقه به آن بوق مارپیچ گفته می‌شود. هنگامی که این بوق نواخته می‌شد، دمام‌زنی آغاز می‌گردد و بعد از آن نوحه‌خوان پیشخوان می‌آید تا مجلس آماده نوحه خوان اصلی شود و به دنبال آن حلقه‌های عزاداری و سینه‌زنی شکل می‌گیرد و بعد از آن یزله تشکیل می‌شود. یزله (نوعی شعر حماسی) یکی از فرم‌های باستانی موسیقی بوشهر است که هم در سور و هم در سوگ مورد استفاده بوده و متناسب با هر مراسمی اشعار آن متفاوت است. این عزاداری‌های مرسوم سلسله مراتب آیین‌های عزاداری در بوشهر است که در شب‌های محرم انجام می‌گیرد. البته در شب هفتم محرم، حجله‌ای با پارچه‌های سبز مزین شده آورده می‌شود که نمادی از حجله حضرت قاسم(ع) است. این حجله را شب عاشورا به مسجد یا حسینیه محل می‌برند و با خواندن آوازهایی در قالب لالایی و بیت‌خوانی، عزاداری می‌کنند. پایان مراسم عزاداری صبحدم است که یک ساعت قبل از اذان صبح در مسجد یا حسینیه با حضور مردم و با چرخیدن به دور یک ستون یا یک پایه به صورت مرثیه‌خوانی برگزار می‌شود. در تمامی این عزاداری‌ها زنان بوشهری هم نقش و جایگاه ویژه‌ای دارند و با آوازهای خاص زنانه در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند که بخشی از آن لالایی‌خوانی است که در کنار گهواره نمادین حضرت علی اصغر است. در کنار این عزاداری‌ها مراسم تعزیه هم هر شب برگزار می‌شود که هر شب روایت خاص خود را دارد.

این آیین‌ها و عزاداری‌ها همچنان پابرجاست؟

بخش‌هایی از این آیین‌ها کمرنگ شده و امروزه اجرا نمی‌شود، مانند مراسم ذکرخوانی و پای‌منبری که با درگذشت پیرغلامانی که راوی این مراسم بودند، از بین رفته است. البته بخشی‌هایی که کمتر تحت تأثیر مهاجرت‌ها بوده این اشعار و نوحه‌خوانی‌ها همچنان زنده است و اجرا می‌شود. بایستی بگویم در حال حاضر تمامی مداحی‌ها و روضه‌خوانی‌ها مانند یکدیگر شده است و روضه‌خوانی‌های سنتی در یک یا دو منطقه بوشهر شنیده می‌شود.

شروه‌خوانی و بیت‌خوانی هم همچنان برگزار می‌شود؟

بله. البته همه مناطق بوشهر خوانده نمی‌شود. به طور مثال خود من سال‌ها قبل با همراهی عمه‌هایم در محل خودمان اجرا می‌کردیم.

با توجه به تغییر ذائقه مخاطب و سلیقه نسل امروز، بوشهر به نسبت دیگر شهرها همچنان این اصالت را در آیین‌های سنتی خود حفظ کرده است. از نگاه شما علت این مانا بودن چیست؟

بوشهر از فرهنگ بسیار قوی و ریشه‌داری برخوردار است. با نگاه به موسیقی بوشهر در هر قالبی متوجه خواهید شد موسیقی این منطقه دارای یک موسیقی پلی قومی است یعنی با وجود مهاجرت‌ها به این منطقه، موسیقی بوشهر توانسته بر دیگر فرهنگ‌ها اثر بگذارد.

در واقع تأکید و تأثیر افراد دوستدار فرهنگ بومی موجب ماندگاری موسیقی بوشهر شده است و توانسته کمتر دچار تغییرات شود. یعنی نگاه جدی این دوستداران فرهنگ به این مراسم و آیین‌ها در حفظ این موسیقی‌ها بی تأثیر نبوده است.

با توجه به تقاضای نسل امروز، بافت اجتماعی در حفظ این موسیقی‌ها چقدر تأثیرگذار است؟

همه جای ایران دستخوش تغییر بوده است و نمی‌توان منکر این تأثیرگذاری در موسیقی بوشهر بود. همین مداحی‌های امروزی، هم به لحاظ مشخصه‌های آوازی و هم مشخصه‌های موسیقایی، دستخوش تغییرات شده است و در موسیقی بوشهر هم بی‌تأثیر نبوده است. اما موضوع قابل توجه، تربیت گوش شنیداری نسل جوان است که درحال حاضر بسیار تحت تأثیر موسیقی‌های دیگر قرار گرفته‌اند اما خوشبختانه در بوشهر این موضوع کمتر به چشم می‌خورد؛ شاید یک دلیل آن این باشد که ما بوشهری‌ها از بدو تولد با این عزاداری‌ها و آوازها بزرگ شده‌ایم و نسل جوان به این موسیقی پایبند هستند و با شور و شوق به این موسیقی‌ها و آیین‌ها می‌پردازند و این موضوع جای امیدواری است.

> بوشهر از فرهنگ بسیار قوی و ریشه‌داری برخوردار است. با نگاه به موسیقی بوشهر چه در قالب مذهبی و چه غیر مذهبی متوجه خواهید شد موسیقی این منطقه دارای یک موسیقی پلی ملیتی یا پلی قومیتی است یعنی با وجود مهاجرت‌ها به این منطقه، موسیقی بوشهر توانسته بر دیگر فرهنگ‌ها غالب شود و اثر بگذارد

با توجه به تجربه شما در عرصه موسیقی و پژوهش‌هایی که در این زمینه داشته‌اید، به نظر شما فرهنگ بر موسیقی تأثیرگذار است یا موسیقی روی فرهنگ ما تأثیر می‌گذارد؟

این دو یک بده بستان متقابل است ولی به نظر من، موسیقی بر فرهنگ تأثیرگذار است و قدمت آوازهای کهن گواه این موضوع است و در شکل‌دهی فرهنگ بسیار تأثیر داشته‌اند. کمااینکه با نگاه به تاریخ موسیقی ایران متوجه خواهید شد موسیقی و آوازها از گذشته بر فرهنگ، ذوق و قریحه مردم اثرگذار بوده است و البته در این زمینه اکوسیستم و طبیعت هم بی تأثیر نبوده است.

در این یکی-دو دهه اخیر جامعه در تولید محتوای موسیقی تأثیر بسیاری داشته است حتی موجب شده ژانرهایی چون موسیقی اقوام برای بهتر دیده شدن با دیگر موسیقی‌ها تلفیق شوند؛ دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

ما منکر این تغییرات نیستیم و البته در این زمینه رسانه‌ها هم بسیار تأثیرگذارند. به طور مثال پیش از انقلاب برنامه‌های رادیویی چون گل‌ها یا برگ سبز پخش می‌شد و مردم هم بسیار علاقه‌مند بودند و بسیار هم استقبال شد اما بعد از انقلاب ذائقه مخاطب تغییر کرد و ذائقه جامعه ما شکل متفاوتی گرفت و در همان اوایل مشکلاتی بر سر راه موسیقی قرار گرفت. بعد تر هم آرام آرام موسیقی‌هایی به جامعه راه پیدا کرد که با فرهنگ ما هیچ گونه سنخیتی ندارد. به طور مثال موسیقی‌های پاپ، راک یا جزو ژانرهایی از موسیقی هستند که در غرب شکل گرفته‌اند و به نظر من مشخصه‌های آن با فرهنگ ایران متضاد است. درخصوص بحث تلفیق هم باید بگویم خود من به شخصه در فستیوال‌های خارجی با نوازنده‌های مختلف اجرا داشته‌ام و بر این نظرم این تلفیق‌ها باید وجود داشته باشد چرا که موجب شکوفایی موسیقی می‌شود اما این تغییرات باید در ساختار اصلی موسیقی لطمه‌ای وارد نکند و فردی که در این زمینه فعالیت دارد باید موسیقی محلی و ریشه‌های آن را به درستی بشناسد و با چهارچوب‌های آن آشنا باشد تا اگر بدعتی صورت می‌گیرد، به اصل موسیقی محلی لطمه‌ای وارد نشود؛ بنابراین با توجه به ذائقه نسل جوان، این تغییرات ضروری و لازم است.

برای آنکه نسل امروز که حافظ و میراث‌دار موسیقی اقوام ما هستند به این گونه‌های موسیقی توجه بیشتری نشان بدهند، چه تدابیری باید صورت بگیرد؟

در این زمینه مسئولان فرهنگی در دوره‌های مختلف نقش مهمی داشته‌اند اما متأسفانه کمتر به این موضوع توجه دارند. اگر امروز موسیقی ما نفس می‌کشد و همچنان زنده است، به همت همین هنرمندان دلسوز بوده که سال‌ها زحمت کشیدند تا فرهنگ و هنر خود را حفظ کنند. نسل جوان هم باید پیشرو اساتید و گذشتگان خود باشند و در این زمینه فعالیت بیشتری داشته باشند و پژوهش‌های لازم انجام بگیرد. اگر شما با پیشینه یک موسیقی و تاریخ آن آشنایی داشته باشید، قطعاً در حفظ آن بی تأثیر نخواهد بود.

در حال حاضر بخش پژوهش موسیقی در استان فعال است؟

بله. چند سالی با یک تیم پژوهشی جوان روی یک پروژه که ۲۲ سال پیش کلید خورد، فعالیت می‌کنیم. این پروژه درباره آوازهای استان است که تاکنون بیش از ۲۰۰ آوازی در ژانرهای مختلف شناسایی و ضبط کردم. پژوهش یک کار زمانبر و هزینه‌بر است و طی این سال‌ها به هزینه شخصی خودم این کار را انجام دادم و هیچ مسئولی حمایت نکرد.

راز ماندگاری سریال محرمی «شب دهم» در این ربع قرن چیست؟

جدال و رستگاری با طعم عاشقی

یادداشت

سعید اسلام‌زاده
روزنامه‌نگار و منتقد هنری

اگر یک سریال در میان این همه سریال پر زرق‌وبرق، بعد از بیست‌وچند سال هنوز دیده می‌شود و مخاطب دارد، باید رازی داشته باشد. شب دهم ساخته حسن فتحی که در ماه محرم مقارن با نوروز ۱۳۸۱ از شبکه یک پخش شد، هنوز هم سریال خوبی است و مردم دوستش دارند. علاقه‌مندان سریال‌های مناسبتی و سریال‌بین‌های حرفه‌ای هم از این سریال به‌عنوان یک سریال همه چیز تمام یاد می‌کنند که مخاطب را پای تلویزیون می‌نشاند.

شب دهم تنها سریال حرفه‌ای است که تعزیه در آن نقش مستقیم دارد. تعزیه هنری ترکیبی است که درام را به شیوه شرقی، نه به معنای یونانی و ارسطویی و یا تئاتر مدرن، در خود دارد. تعزیه، روایت اپیک است. از حماسه می‌گوید. (همان موتیفی که در شب دهم هم باید در انتها آن را دریابیم) در تعزیه به علت فاصله‌گذاری منحصربه‌فرد نمایشی که در تئاتر شرقی - ایرانی می‌توانیم نمونه‌هایی از آن را ببینیم، قابلیت استفاده در نمایش‌های تلویزیونی و حتی سینمایی هم وجود دارد و می‌توان از این قابلیت به‌عنوان یک تکنیک در سینما و سریال‌سازی هم استفاده کرد. البته شب دهم به این قصد به تعزیه نزدیک نمی‌شود و از تعزیه به‌مانند یک مایه قدرتمند پیش‌برنده درام بهره می‌گیرد. به‌نظرم حسن فتحی بسیار تلاش می‌کند که ساختار کار و نمایش در تعزیه را در سریال خود هم به کار ببندد.

در این کار حتی شاهزاده خانم قجری معین‌البکا و گرداننده شبیه‌هاست و حیدر خوش‌مرام خودش در شبیه یکی از اولیا و سرگرد تأمینات هم با همه گزمه‌ها و قزاق‌ها و لات‌ولوت‌ها در نقش اشقیا قرار می‌گیرند و در صحنه پایانی است که شبیه‌خوانی به واقع‌خوانی بدل می‌شود. نکته دیگری که حسن فتحی از آن در شب دهم بهره می‌گیرد، داستانی در دل تاریخ معاصر است. تهران قدیم همیشه تصویر و قصه‌های خوبی برای مخاطب دارد.

مردم ایران با آثار علی حاتمی به تهران قدیم و لوطی‌ها و مردم بامرام آن علاقه دارند. تهران قدیم در پایان قاجار و پهلوی اول محمل خوبی برای روایت قصه‌های ناگفته است. حسن فتحی هم نشان داده که به این دوره علاقه دارد. پهلوانان نمی‌میرند و جیران - دوره قاجار - شب دهم و مدار صفر درجه و شهرزاد - پهلوی اول و دوم - کارهایی است که حسن فتحی برای مخاطب ایرانی ساخته و هر یک در دوره‌های مختلف مخاطبان زیادی داشته‌اند.

اما در میان این آثار، شب دهم به دلایلی چند توانسته طی حدود ربع قرن مخاطب را همچنان با خود نگه دارد. تفاوت‌های زیادی میان روایت‌های فتحی و حاتمی در تهران قدیم وجود دارد که اولین موضوع آن زبان است. زبان علی حاتمی زبانی برساخته و شاعرانه و تقلیدناپذیر است. حسن فتحی به درستی سراغ آن زبان نمی‌رود و زبانی نزدیک به محاوره امروز را با بهره‌گیری از برخی واژه‌های مرسوم در آن دوره که الان کاربرد ندارد، برای زبان دیالوگ‌هایش انتخاب می‌کند تا هم تشخص تاریخی ایجاد کند و هم مخاطب به راحتی مفاهیم را درک کند. برای همین فتحی در قیاس با حاتمی، تصویری واقعی‌تر از گذشته را به مخاطب ارائه می‌دهد و مانند حاتمی صرفاً در بیان شاعرانه با تاریخ بازی نمی‌کند. هرچند هر یک از این روایت‌ها علاقه‌مندان خود را دارد. زبان آثار فتحی - که البته نقدهایی بر آن وارد است - با مخاطب ساده پسند تلویزیون ارتباط بهتری برقرار می‌کند تا زبان دیریاب ولی زیبای حاتمی.

فتحی با روایت یک قصه عاشقانه در یک دوره تاریخی، برهه‌های مهم زمانه داستان را هم روایت می‌کند و قهرمانان قصه‌اش را در آن وقایع و بحران‌ها قرار می‌دهد. مثل شب دهم و ممنوعیت تعزیه یا کودتای بیست‌وهشتم مرداد در شهرزاد و یا شکل‌گیری صهیونیسم در مدار صفردرجه. فتحی با این کار، هم هویت تاریخی زمانه را پررنگ می‌کند و هم جذابیت افزوده‌ای را در خرده روایت‌ها ایجاد می‌کند. گاهی هم کل روایت داستان تحت شعاع همین خرده‌روایت‌های سیاسی و اجتماعی پیش می‌رود.

یک نکته مهم دیگر که در چند سریال فتحی به یک درنگ تحلیلی و تاریخی می‌انجامد، روایت‌هایی از پهلوانان، لوطی‌ها، کلاه مخملی‌ها و سپس لمپن‌هاست.

با نگاهی به تاریخ چند ساله ایران از صفوی به بعد که فتحی از قضا در آن دوره هم سریالی در زندگی ملاصدرا ساخته، قشری اجتماعی را می‌بینیم که در مقابل حاکمیت زور در دفاع از ضعفا به‌پا می‌خاستند. اینها عیاران و طراران بودند که در دوره قاجار به پهلوانان بدل می‌شوند و فتحی در پهلوانان نمی‌میرند قصه آنها را بازگو می‌کند و سپس در کسوت کلاه مخملی‌ها در جامعه پهلوی اول ظهور می‌کنند که در سریال‌هایی مانند شب دهم و شهرزاد در دو سویه مثبت و منفی و یا خیر و شر نمایش داده می‌شوند.
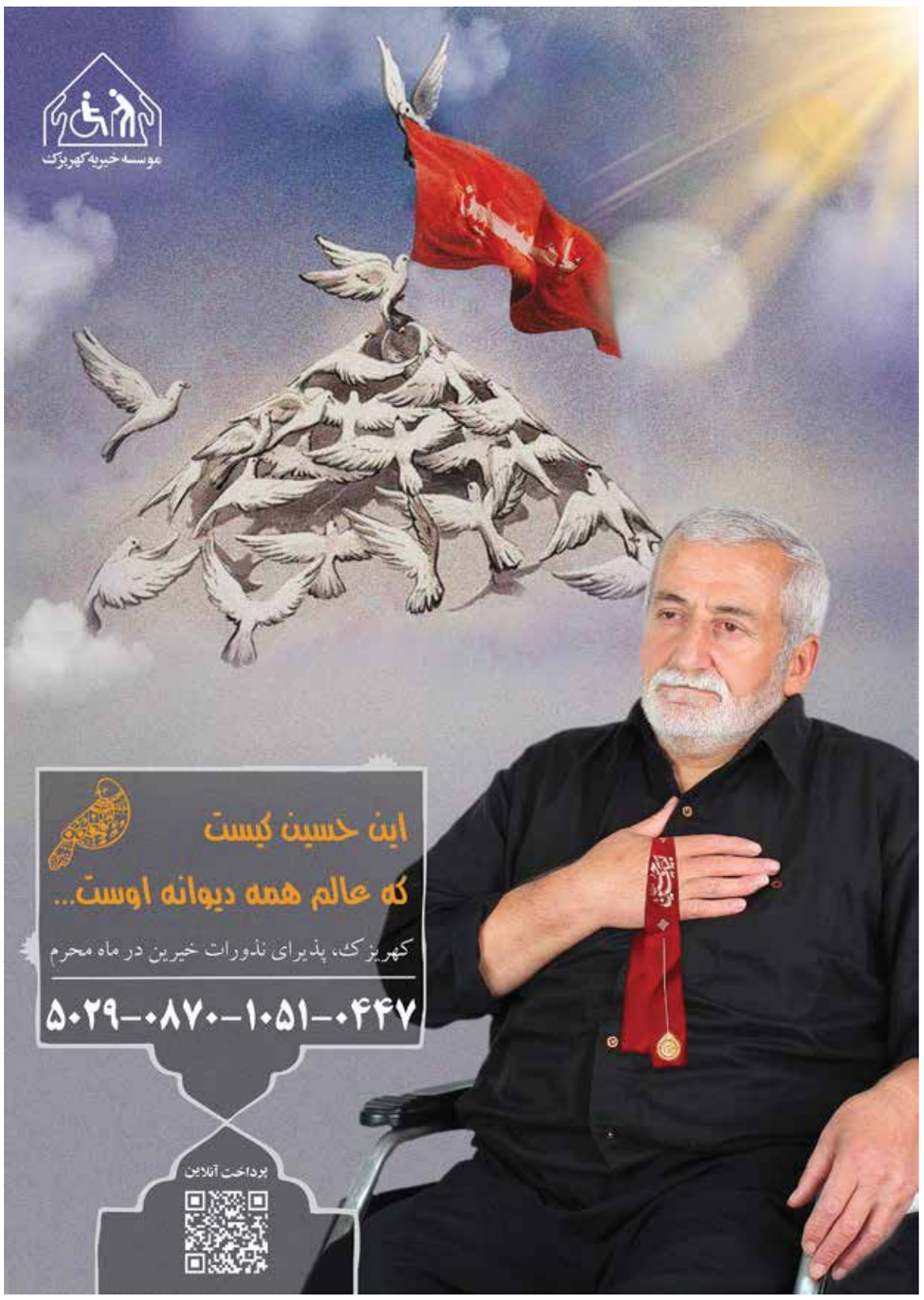
البته که فتحی نگاهی عمیق به کارکردهای اجتماعی این قشر اجتماعی ندارد، اما نمایش این اقشار جامعه تاریخی در یک سریال می‌تواند جرقه‌های پژوهشی را در میان نویسندگان و کارگردانان بزند. حیدر خوش‌مرام در شب دهم نسخه تعدیل شده‌ای از پهلوانان دوره قجر است و البته نمونه انسانی کلاه مخملی‌های دوره پهلوی دوم که سینمای فیلمفارسی را قُرق کرده بودند. او لوطی خوشنامی است که عاشق شده و از راه عشق به رهایی و رستگاری می‌رسد. او در شب دهم اجرای تعزیه که روز عاشوراست به تیر یکی از اشقیای زندگی واقعی به گونه‌ای شهید می‌شود. از یک عشق زمینی به عشقی الهی و ارادت به حضرت اباعبدالله می‌رسد. این تحول شخصیت رنگ تاریخ و زمانه را نمی‌گیرد و در هر دوره‌ای قابل پخش است و مخاطب می‌پسندد. از اینروست که شب دهم به عشق شب دهم ماه محرم سال ۶۱ هجری در سال‌های متمادی از تلویزیون پخش شده است و در بین این همه سریال رنگارنگ که طبقات فوق ثروتمند را در هلدینگ‌های عظیم نشان می‌دهد، مخاطب گاهی دلش می‌خواهد سری به سادگی‌های زندگی هم بزند که در شب دهم می‌بیند.